

دوران بی خبری

دومین گزارش، نبرد است. میانکان باستانی کردان

www.ketab.ir

کیخسروی، رشید، ۱۳۱۵-۱۳۷۴

دوران بی‌خبری: دومین گزارش، کردستان و نیاکان باستانی کردان/ رشید کیخسروی.

تهران: آرتامیس، ۱۳۹۸.

۲۹۱ ص: مصور

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۰۸۴-۰۰-۴

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۰۸۴-۱-۱

فهرست‌نویسی براساس فیپا کتابنامه

موضوع: ۱- زیویه، [Iran] Ziviyeh ۲- ایران-- آثار باستانی، Iran-- Antiquities

۳- کردستان-- تاریخ Kurdistan[Iran:Province]-- History

۹۵۵/۴۲۰۴۳

DSR۵۵ / ج: ۴۹۳ ۳۹۷

کتابشناسی ملی: ۵۵۲۱۸۲۵

www.ketab.ir

انتشارات آرتامیس

دوران بی جبری

دومین گزارش، کرستان و اکان باستانی کردان

نگارش از: رشید کیخسروی

حروف نگاری و صفحه آرایی: آ. میس

شمارگان چاپ: ۵۰۰

چاپخانه: دوستان

چاپ نخست ۱۳۹۸

شابک دوره: ۱-۱-۹۵۰۸۴-۶۲۲-۹۷۸

شابک: ۴-۰-۹۵۰۸۴-۶۲۲-۹۷۸

تلفن: ۶۶۷۵۸۵۳۷ - ۵۶۳۴۵۱۹۳

سایت: www.artamis-pub.com

بها: ۵۲۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است



رسیدن آتالشتا

فهرست مطالب

۹		سخن ناشر
۱۱		مقدمه
		فصل اول
۲۱		اهمیت علم دانش باستان‌شناسی
		فصل دوم
۳۳		مشخصات ظاهری سازه‌های گچین
		فصل سوم
۳۹		هگمتانه در همدان نیست
		فصل چهارم
۵۳		مشخصات ظاهری ساختمان زیویه
		فصل پنجم
۹۹		زیویه همان هگمتانه است
		فصل ششم
۱۰۹		انگیزه ساختن بنای هگمتانه
		فصل هفتم
۱۱۵		گمنامی ساختمان و شهر باستانی زیویه
		فصل هشتم
۱۲۳		نخستین گزارش و خوانندگان
		فصل نهم
۱۸۱		کشف یک پدیده علمی یا صنعتی در زیویه
		فصل دهم
۱۸۷		ماجرای تک درخت آبادی قاپلاتو
		فصل یازدهم
۲۱۸		عکس‌ها و اسناد
		فصل دوازدهم
۲۵۷		ساختن هفت دیوار بر گرداگرد ساختمان هگمتانه
۲۹۱		منابع و مآخذ

مقدمه

باور کردی دروغی که بسیار شنیده‌ایم، بسی آسان‌تر از قبول حقیقتی است که برای اولین بار می‌شنوی. هر چند این حقیقت مانند آفتاب روشن باشد.

از جمله شایع‌ها و دروغ‌هایی که همه باور کرده‌اند، این است که ساختمان هگمتانه‌ی مادی در همدان ساخته شده و رستم قهرمان ملی ما افسانه و شایعه و اساطیری است و وجود خارجی ندارد. رگنج زیویه‌ی کردستان را روستاییان زیویه یافته و میان خود قطعه قطعه و تقسیم کرده و صهیونیست‌ها در این باره کوچک‌ترین دخالتی نداشته‌اند و دوازده سال حفاری صهیونیست‌ها در زیویه نادیده گرفته شده است. اطمینان کامل دارم این مطالب بی‌اساس آن‌چنان در مغز و فکر اتحاد جامعه ما جایگزین شده که آثار سوء آن‌ها به این سادگی از باور ملت ما زنده نماند و تلاش‌های من بدون پشتیبانی همه‌جانبه و همگانی خوانندگان، بیهوده و عبث و مثلت بر سندان کوبیدن و فریاد بی‌حاصلی است، اما چون این قبیل شایعه‌ها و تحریف‌های تاریخی از نظر فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به زیان جامعه تمام شده و به‌یاد چه دقیقاً مورد توجه قرار نگیرد، سالیانه میلیارد‌ها میلیارد تومان از راه غارت آثار باستانی ضرر و زیان متوجه خزانة مملکتی و اقتصاد ملی ما می‌شود و ادامه‌ی این وضع باعث زوال و نابودی میراث‌های فرهنگی کشور شده و خروج بی‌رویه‌ی آثار باستانی از مملکت و جای گرفتن آن‌ها در موزه‌های خارجی، موجب بی‌اعتباری مسئولان ما در میان جامعه‌ی جهانی و در سطح بین‌المللی خواهد شد.

جای دارد تمامی روحانیون متعهد و مسئولان محترم و نویسندگان، مترجمان، محققان، باستان‌شناسان و عالمین به علوم دیرینه‌شناسی، تاریخ‌نگاران واقع‌بین و جوانان

و نوجوانان و دانش‌آموزان و دانشگاهیان و سایر اقشار جامعه و استادان دانشگاه و دانشمندان از بی‌تفاوتی فعلی خارج شده، در یک نهضت هماهنگ فرهنگی توجه خود را به جانب این مسائل مهم تاریخی معطوف داشته و تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و گردانندگان روزنامه‌ها و مجلات و سازمان‌های تبلیغی وظیفه دارند در حد توان، افکار عمومی را به مسئله توطئه‌گری خارجیان در این رهگذر جلب کند تا بتوانند از زوال و نابودی میراث‌های فرهنگی در اقصی نقاط کشور جلوگیری کنند، زیرا طبق آیه‌ی شریفه‌ی بیست از سوره‌ی عنکبوت، خداوند بزرگ وظیفه فرد فرد آحاد بشر را در قبال حفظ و حراست از آثار باستانی در قرآن مجید مشخص فرموده است و طبق دستورالعمل خداوند آثار باستانی بایستی از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی و علمی از زمین خارج شده و در موزه‌های کشورمان با اصول فنی نگهداری و از طریق تهیه امکانات پژوهشی و تحقیقی، در اختیار جوانان و نوجوانان و سایر اقشار جامعه قرار بگیرد و طبق همین آیه الهام‌بخش باید باعث عبرت نسل حاضر و نسل‌های بعدی بشود و در واقع در آیه‌ی سرآغاز باستانی وسیله و ابزاری برای خداشناسی، خودشناسی و جامعه‌شناسی و کشف رموز و انگیزه‌ی خلق معرفتی شده، توسعه‌ی صنعت توریست که یکی از پول‌سازترین صنایع جهان در سده‌ی بیستم است، در همین آیه امر به ابلاغ شده و آیه‌ی فوق‌الذکر جامع‌ترین و کامل‌ترین نمونه است که بایستی در جوامع بشری رعایت شود.

در خصوص محل ساختمان هگمتانه‌ی مادی و ساسانی این واقعیت که چنین ساختمانی در همدان نیست، مسئله بسیار روشن است، زیرا تا به امروز کوچک‌ترین شیئی مادی در همدان به دست نیامده، حتا کتیبه‌ی گنج در آن همدان هیچ نامی از ساختمان هگمتانه به میان نیاورده و همدان در این کتیبه به نام پایتخت و یا محل استقرار حکومت هخامنشیان معرفی و قلمداد شده و از همه مهم‌تر باستان‌شناسان سازمان میراث فرهنگی کشور که در زمان انقلاب چهار دوره‌ی باستان‌شناسی در تپه هگمتانه همدان انجام داده‌اند، در آخرین مرحله کاوش رسماً اعلام کرده‌اند مشخص نیست که آثار معماری مکشوفه تپه هگمتانه همدان مربوط به چه دورانی است...؟ این اقرار صریح و رسمی که در شماره ۱۸۶۱۹ چهارشنبه مورخ ۲ آذرماه ۱۳۶۷ روزنامه‌ی اطلاعات و سایر روزنامه‌ها به چاپ رسیده و جداگانه کلیشه شده، کاملاً نشان می‌دهد

که بعد از ۱۰۵ سال حفاری و کاوش معلوم شده ساختمان هگمتانه در همدان نیست و باید نظرها متوجه محل واقعی آن یعنی زیویه کردستان بشود تا بیش از این وقت و بودجه سازمان میراث فرهنگی کشور به هدر نرود و مضافاً آن که ایدت پرادا در کتاب هنر ایران باستان در لفافه و در پرده اقرار کرده که ساختمان هگمتانه‌ی مادی در زیویه هست و مطالعه‌ی دقیق کتاب فوق را به همه‌ی جویندگان حقیقت توصیه می‌کنم.

درباره‌ی آرامگاه رستم موضوع به این سادگی نیست و تحقیقات بیش‌تری را می‌طلبد، زیرا دشمنان موجودیت فرهنگی ایرانیان با برنامه‌ریزی‌های زیرکانه چنان وانمود کرده‌اند که رستم رجه خارجی ندارد و این شعر را وارد شاهنامه‌ی فردوسی کرده‌اند که: رستم یلی بود در سیستان. منشتر کردمش رستم داستان و اکنون که آرامگاه رستم با تمام مشخصات ذکر شده در شاهنامه‌ی فردوسی شناسایی و کشف شده، باور کردن آن برای کسانی که به تحقیقات داستان‌ناسی عقیده ندارند، مشکل است و ناچاراً روشن کردن پاره‌ای از مسائل لازم است. راجعاً به دقت و موثکافی و صبر و حوصله روی این ادعا کار کرد و از پیش‌دآوری‌های نسنجیده، شدت پرهیز کرد. من خود حدود نود درصد اطلاعاتم را درباره‌ی آرامگاه رستم از نوشته‌ی پرفسور گیرشمن و شاهنامه‌ی فردوسی به دست آورده و با مشاهده‌ی جنازه‌ی مریایی شدی زیویه که با دیدگان خود آن را دیده و نقل قول‌های سینه‌به‌سینه مطمئن هستم که آرامگاه زیویه متعلق به رستم و سایر امرای ماد از جمله طوس و فریبرز و هوشنره و غیره است.

پرفسور گیرشمن در کتاب‌های ایران از آغاز تا اسلام را بیان در دوران ماد و هخامنشی و آرامگاه شاهزاده سکایی زیویه و در مقدمه‌ی کتاب باستان‌شناسی ایران باستان مدعی شده که آرامگاه زیویه سکایی است، اما از ذکر نام صاحب مریایی عمداً خودداری کرده است.

لازم است یک بار به دقت نوشته‌های پرفسور گیرشمن را خواند. در این بازنگری معلوم می‌شود نام‌گذاری آرامگاه زیویه به نام سکاییان بدان‌گونه که پرفسور گیرشمن طرح کرده، به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی درست نیست. زیرا سکاییان مورد نظر گیرشمن وحشی و بیابان‌گرد بوده و بیش از ۲۸ سال در ایران دوام نیاورده و به نقل از تاریخ هروودت صفحات ۲۷۴ لغایت ۳۰۰ آن زمان که داریوش سوم پادشاه ایران برای انتقام‌جویی حمله‌ی آنان به ایران با لشکرگرانی به سرزمین سکاها یورش برد، سکاها از

برابرش گریخته و جایگاه اصلیشان مشخص نشده و ضمن اقرار صریح هرودت و گیرشمن سکاها عادت داشته‌اند پادشاهان و امرای خود را در سرزمینی به نام گرهی به خاک سپارند و لاغیر.

اما در ایران یک تیره ایرانی به نام سکایی بوده‌اند که تمامی ایران‌شناسان به وجود آنان واقف و طبق نوشته‌ی آقای عمادالدین دولتشاهی در صفحه ۱۱۸ کتاب جغرافیای غرب ایران، رستم به آن تیره‌ی سکایی تعلق داشته و به نام رستم سقزی خوانده شده و در تمام تواریخ سقز را به نام پایتخت سکاها نامیده‌اند. سکاها‌ی ایرانی در واقع با مادها یک ریشه‌ی نژادی داشته و پرفسور ارنست هرتسفلد آثار هنری و باستانی و تیره‌ی نژادی سکاها را مادها را یکی دانسته و بنا به استدلال او ماد و سکا هر دو کرد بوده‌اند.

پرفسور گیرشمن در کتاب ایران در دوران ماد و هخامنشی در این باره چنین نوشته است. در حال- صر با اطلاعات کمی که در دست داریم، غیرممکن است بتوانیم مادها را از سکاها و سیری جدا کنیم، زیرا فرهنگ و تاریخ تمدن این اقوام کاملاً به هم بستگی دارند. این عقیده را آقای پرفسور هرتسفلد پس از مطالعه نقوش برجسته تخت‌جمشید اظهار کرد و قویاً این دفعه که، ولی امروز ما با کمال اطمینان می‌توانیم آن را بیان کنیم و به اثبات برسانیم. پرفسور گیرشمن با این اقرارنامه‌ی تاریخی حدس آرامگاه زیویه را به نام رستم به یقین تبدیل می‌کنند، زیرا همان‌گونه که اعلام کرده ماد و سکایی هر دو یکی بوده‌اند و هیچ جدایی از هم نداشتند و بدون شک شخص پرفسور گیرشمن دانسته است که جنازه‌ی مومیایی شده زیویه متعلق به رستم بوده، اما بنا به دستور صهیونیزم جهانی که دوازده سال تمام بدون وقفه در محل آرامگاه رستم حفاری کرده‌اند، حقیقت وجود آرامگاه رستم را کتمان کرده و آن مطالب ساختگی را در کتاب‌هایش به چاپ رسانیده‌اند. گیرشمن تعداد مردگان داخل آرامگاه زیویه را با ارقام متفاوتی شمارش کرده و خواسته بگوید در آرامگاه زیویه ۸۰ مرده خاک‌سپاری شده‌اند، حال آن‌که تعداد اجساد آرامگاه زیویه دقیقاً ۶۵ جنازه بوده است. از کلیه طرفداران مسائل باستان‌شناسی و صاحب‌نظران آگاه و بی‌نظر و خوانندگانی که مایل به کشف حقیقت هستند، درخواست می‌کنم چند بار بادقت نوشته‌های پرفسور گیرشمن را در کتاب‌های چهارگانه فوق مطالعه فرموده و نظریه خود را به صندوق پستی تعیین شده، ابلاغ فرمایند تا بدون کم‌وکاست در یک گزارش جداگانه به نام خودشان به چاپ برسد.

روشن کردن موضوع از نظر باستان‌شناسان فوق‌العاده ساده و معمولی است و با استفاده از خاصیت کربن ۱۴ و اشعه ایکس و لیزر و سایر دستگاه‌های فنی باستان‌شناسی که امروزه در اکثر کشورها رایج است، باستان‌شناسان می‌توانند به قول معروف به راحتی آب خوردن قضیه را حل و فصل کنند و اگر آنان نکنند نسل‌های آینده خواهند کرد، اما در حال حاضر مطالعه شاهنامه‌ی فردوسی گره اصلی کار را می‌گشاید و باید برای کشف حقیقت به شاهنامه پناه برد.

فردوسی جزئیات توطئه‌ی قتل و لحظه مرگ و ترتیب ساختن تابوت و نحوه‌ی مومیایی، طرز قرار گرفتن جنازه‌ی مومیایی شده رستم در داخل آن تابوت و مراسم تشییع جنازه و تدفین آن را در آرامگاه با بیان شیوایی مورد به مورد بیان کرده و نشان داده جنازه‌ی زوار نیز در کنار رستم و در داخل تابوت دیگری دفن شده و به فاصله‌ی مختصری از آن، آرامگاه جانی را نیز خاک کرده‌اند. مشخصات برشمرده شده‌ی فوق به طور کامل و دقیق با آرامگاه رستم در زیویه یکی است و در جای خود آمده و با مشاهدات خود من و سایر شاهدان، عیناً که هنگام نبش آرامگاه رستم زیر دست اسدالله کار کرده و هنوز چند نفری در حال حیات هستند. عیناً مطابقت داشته و با جریان یکه‌دار قاپلان‌تو و نقل قول‌های سینه به سینه، هالی آن‌ها کوچک‌ترین اختلافی ندارد.

روشن کردن یک موضوع، بسیاری از گره‌های گره‌سسته را باز خواهد کرد و آن این‌گونه است که در شاهنامه‌ی فردوسی باخت‌به معنی مشرب و خاور به معنی مغرب است و علت و علل این جابه‌جایی در کتاب چهارسو نوشته‌ی آقای حسین شهیدی از انتشارات امیرکبیر مستدلاً و به تفصیل بررسی شده و باید قبول داشته باشیم خاور در نوشته‌های فردوسی مغرب است و از این راه پی خواهیم برد که تمام انفاق‌های شاهنامه‌ی فردوسی در مغرب ایران یعنی منطقه‌ی کردستان و کرمانشاه امروزی رخ داده و زابل و کابل و مرو و سمنگان و سایر اماکن تاریخی که در شرق بوده‌اند، در غرب نیز به همین نام‌ها آبادی و شهر نام‌گذاری شده و تفکرات مستشرقین و خاورشناسان را که سبب این آشفتگی شده‌اند، به طور کلی دگرگون می‌کند. من خود شخصاً تحقیقات آقای عمادالدین دولتشاهی را در این خصوص می‌پذیرم. ایشان سی سال تلاش کرده و با ترجمه‌ی زامیادیش و بخش‌هایی از اوستا، بسیاری از نام‌های آبادی‌ها و اماکن تاریخی و باستانی غرب ایران یا کوه‌های ناشناخته‌ی اوستا استدلال کرده زبان در کناره‌ی

دریاچه‌ی ارومیه واقع شده و تاریخ‌نگاران به اشتباه اتفاق‌هایی را که در این نقطه رخ داده به زابل که در مشرق است، نسبت داده‌اند و شهر سمنگان در شاهنامه‌ی فردوسی به جای آن‌که در شرق باشد، در نزدیکی بیستون قرار داشته و می‌نویسد واژه‌ی هندوستان در تاریخ با واژه‌ی اندیا یعنی ساکنین کناره قزل‌اوزن یک تشابه اسمی گمراه‌کننده است و بسیاری از اشتباه‌های مورخین را برشمرده است. با کشف آرامگاه رستم در منطقه‌ی زیویه‌ی کردستان صحت مندرجات اوستا و شاهنامه‌ی فردوسی به خوبی روشن شده و کوشش خاورشناسان خصوصاً عوامل وابسته به صهیونیسم جهانی و نقشه‌هایشان برای تحریف تاریخ وطن ما نقش بر آب خواهد شد.

شاید این سؤال برای تعدادی از خوانندگان پیش بیاید و از خود بپرسند برای خارجی‌ان و یا صهیونیست‌ها چه فرقی می‌کند آرامگاه رستم باشد یا نباشد و یا ساختمان هگمتانه به جای آن‌که در ممدان باشد، در زیویه یافت شود...؟ باید گفت: در عالم سیاست و دسیسه هر تیزه‌چانی خود نکو است. برای کشور آمریکا که یک ابرقدرت و دارای تکنیک و صنعت پیشرفته است، هیچ مهم نیست از چندین ده ملیت تشکیل شده و هر ملیتی دارای آداب و رسوم و فرهنگ و زبان و خصوصیات خاصی هستند و به طریق اولی‌تر هیچ اشکالی ندارد که امپریالیست‌ان از اعقاب سرخ‌پوستان وحشی باشند و کشورشان چهارصد سال سابقه‌ی تاریخی داشته باشد، اما برای کشور ما و سایر کشورهایی که زیر سلطه اجانب هستند و به نام جهان‌رواها مشهورند. توصیف شدن به صفت وحشی و بی‌هویتی و دیگر القاب و عناوین از این قبیل، هر کدام دارای بارهای منفی خاصی هستند و ضررها و عواقب وخیمی را برای ما دارند و در معادلات و معاملات و قراردادهای بین‌المللی اثرات فوق‌العاده‌ای می‌رساند و جایگاه ویژه خودشان را دارا هستند و باید گفت یک زبان دیپلماسی است و همچنین به وجود آوردن ملیت‌های گوناگون و ساختن مذاهب جورواجور در کشورهای جهان سوم و به جان هم انداختن آنان برای بهره‌برداری‌های نامشروع جزء فطرت و ذات و خمیره‌ی ابر قدرت‌ها و جهان‌خواران است.

بیگانگان در یک تلاش مذبوحانه می‌خواهند چنان وانمود کنند که کردان تجزیه‌طلب و شورشی و وحشی هستند و نیاکان آنان به جای پرستش خداوند یگانه بنا به نوشته‌ی واسیلی نیکتین در کتاب کرد و کردستان خرپرست بوده و چون از اعقاب گاوچرانان و

چادر نشینان هند و اروپایی هستند، بنابراین از تمدن و فرهنگ بومی نبرده‌اند...؟ اما به ناگاه با پیدا شدن آرامگاه رستم و ساختمان هگمتانه با آن خصوصیات فرهنگی و هنری و تاریخی، دروغ‌پردازی آنان روشن و عیان شده و ثابت می‌شود که تمامی این ادعاها بوج و بی‌اساس است و کردان در طول تاریخ مرزداران واقعی ایران بوده و هر زمان که مرزهای ایران و یا حاکمیت ملی ایرانیان به خطر افتاده، همچون رستم دلیرانه از یکپارچگی ملک و ملت و سرزمین خود دفاع کرده‌اند. کرد از نسل رستم است و سابقه‌ی هفت هزار سال تاریخ را در پشت سر دارد و همچون نیای خود جانش را بر سر دفاع از موجودیت ملی ایران مایه می‌گذارد. تاریخ پرافتخار زندگی کرد نشان می‌دهد که در مقابل اسکندر مقدونی و چنگیزخان مغول و تیمور لنگ، جانانه ایستادگی کرده و به قول گرنفون مورخ یونانی، اسکندر از کردان شکست خورد و آنان تیمور لنگ را به زانو در آورند.

عنصر کرد که بیگانه‌ی تاریخ را مخدوش کرده و کوشیده‌اند آنان را آدم‌کش و قاتل و جانی نامیده و به سر بریدن انسان‌های هم‌وطنش به دروغ و طبق نقشه‌های آن چنانی ناجوان‌مردانه متهم می‌شود، همان عنصری است که پایه‌های فرهنگی ایران را به وجود آورده و در صف لشکریان نادر همه جا صف‌شکن بوده، از امانت‌داری و صداقت و صفا و وفای به عهدش همان بس که عبدالله برادرش خزانه‌دار خزانه و جواهرات نادری بوده است. میهمان‌نوازی کردان که یکی از سبای نیکوی انسانی و نشانه‌ی جوانمردی است، در تاریخ ثبت شده و کردان ترس و بی‌ایستادگی و مبارزه‌طلبی را از نیای پاکشان رستم به ارث برده‌اند.

از نظر کردان اصیل فارس و کرد و بلوچ و ترک و لر، گیلکی و زنارنی، همه و همه تیره‌های ایرانی یکی هستند و همه باید یکپارچه در راه اعتلای نام ایران بکوشند. کردان در کشاورزی و صنعت و انواع علوم و فنون و معماری پیشرو هستند. کردان صلاح‌الدین ایوبی را به صف مبارزان راه اسلام مباهی کرده و در جنگ تحمیلی و دفاع مقدس از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده‌اند و در هر حال و برای همیشه تاریخ به کشورشان وفادار خواهند ماند. کردان در سه هزار سال قبل برای اثبات خدانشناسی و نشان دادن میزان هنر و تجربه و تخصص در امر معماری و بر ملا کردن تاریخ و تمدن و شکوفایی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و همه‌ی جنبه‌های علوم و برای بستن زبان و

شکستن قلم مفروضان ساختمان هگمتانه را ساخته‌اند و بررسی همین ساختمان، تاریخ دقیق کردان را روشن می‌کند.

در خصوص وجود آرامگاه رستم در منطقه‌ی کردستان مشاهده‌ی میرزا شفیع اهل اورامان که دویست سال قبل از طاق بستان و بیستون دیدن کرده و اشعاری درباره‌ی عکس رستم و احتمالاً کتیبه‌ای به نام رستم که مدعی بوده در طاق بستان دیده، ولی گویا در زمان فتحعلی‌شاه قاجار و به دستور او محو و نابود شده و بجایش عکس آن پادشاه و اطرافیانش را کشیده‌اند، به حل مشکل کمک خواهد کرد.

میرزا شفیع حدود یک‌صد بیت شعر در این باره سروده است که آن اشعار نیز توسط اینجانب در مرحله چاپ است. میرزا شفیع شاعر و سیاح و تاریخ‌نگار کرد که تعداد کمی از اشعارش در کتاب حاضر درباره‌ی یک‌هزار قاپلاتو به چاپ رسیده و از لحن اشعار او چنان می‌توان فهمید که در دویست سال قبل وجود آرامگاه رستم در منطقه‌ی زیویه و قاپلاتو و وقایع تاریخی شاهنامه در این منطقه مسئله‌ی ثابت شده‌ای بوده و مردم از آن آگاهی کامل داشته‌اند، زیرا خیلی راحت اشعار تخیلی زیادی را در این باره سروده است و در لفافه گله‌گذاری به رسم در دل کرده است، حال آن‌که اگر باور مردم غیر از اشعار او بود، چنین جرأتی را به خود نمی‌داد و چنین اشعاری نمی‌سرود.

یکی از پیچیدگی‌های خاصی که در شاهنامه‌ی فردوسی وجود دارد، به کار بردن کلمه کرد به جای گُرد یا عکس است، ولی مرحوم آیت الله درین در صفحه ۲۲۷ جلد اول تاریخ مردوخ، در این باره چنین اظهار نظر کرده است: «گُرد در هر جا [خواه در شاهنامه یا غیر آن] مذکور باشد چه با کاف فارسی و چه عکس عربی هیچ فرقی نخواهد داشت، چه هر دو به معنی شجاع و پهلوان است. بنابراین کسانی که با شاهنامه سروکار دارند باید توجه داشته باشند که دچار اشتباه نشوند و در تلفظ کرد و کرد دقت لازم را به کار ببرند.

لازم است بر خوانندگان پوشیده نماند که من کوچک‌ترین تعصبی نسبت به این مسئله ندارم که آرامگاه رستم و یا ساختمان هگمتانه در کدامین نقطه ایران واقع شده، زیرا فارس و کرد و لر و بلوچ و سیستانی، همه و همه‌ی هم‌وطنانم در نظر من یکی هستند. همه‌ی ما ایرانی هستیم و ایران مانند درخت تنومند و پابرجایی است که همه‌ی تیره‌های نژادی با خصوصیات زبان و آداب و رسوم و فرهنگ‌های متفاوت در حکم و

جزو شاخه‌ها و برگ‌ها و ساقه‌های آن هستند که از یک ریشه واحد سر بر آورده‌اند و همچنین هیچ نقطه‌ای از خاک و ظنم برایم فرقی ندارد و به همان نسبت که دل‌بستگی به زادگاهم دارم، با همان عشق و علاقه و جیب به جیب خاک مملکت‌م را دوست دارم و با این‌که سعی می‌کنم در نوشته‌هایم تمامی قواعد و دستورات زبان فارسی و آیین نگارش و جمله‌بندی را رعایت کرده و مایلم آنچه را به قلم می‌آورم، به دور از غلط‌های املایی و انشایی باشد، اما چون نویسنده نیستم و هیچ داعیه‌ای در امر نویسندگی ندارم و مایل هستم برای همیشه در نقش یک شاهد عینی و گزارشگری صادق و متعهد باقی بمانم و اگر خداوند یا خدایم کند، انشاءالله هیچ‌گاه از راه حق و حقیقت و وجدان منحرف نخواهم شد و آنچه را که من می‌بینم حاضر به اثبات آن هستم. بنابراین نواقص و اشتباهات و نارسایی‌های عالم نویسنده را بر من بخشیده و از هیچ انتقاد و راهنمایی و ارشادی در حقم دریغ نفرمایید و هر کجا به اشتباهی برخورد کردید ضمن اصلاح دلسوزانه‌ی آن لطف کرده مرا برای رفع آن در جریان بگذارید، زیرا من گزارشگری هستم بی‌ادعا و تشنه‌ی حقیقت که در مقابل پنجاه سالین زن و مرد و جوان و نوجوان و کودک ایرانی احساس مسئولیت می‌کنم و همه‌ی ایرانیان را در یکس معنوی و مافوق و بالای سر خودم می‌شمارم و از انتقاد نه تنها ناراحت نمی‌شوم، بلکه خرسع حال خواهم شد.

با احترام، رشید کیخسرو

۱۳ آبان ۱۳۶۸